

گردید که آن هم از آثار جالب توجه عهد هخامنشی بشمار میرود و میتوان پنداشت که آنرا برای آرامگاه احداث کرده باشند و نگارنده در باره بنای زیر زمینی مزبور و اهمیت آن توضیحی که مناسب میدانست در مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی (چاپ طهران ۱۳۳۴) صفحات ۵۲ تا ۶۰ مرقوم داشته علاقه مندان ممکن است بدان مراجعه فرمایند .

پیش از آنکه بشرح آثار تخت جمشید پایان بخشند کرا این نکته را بمورد میدانند که طبق نوشته های دانشمندان و جهانگردان خارجی که در عهد صفویّه و در زمان محمد شاه قاجار بایران آمده از آثار تخت جمشید هم دیدن نموده اند سابقاً مردم آثار مزبور را بناهای چهل منار و چهل ستون نیز میخوانده اند - ضمناً دو نمونه از نوشته های فارسی را که در ادوار قدیم اسلامی در باره تخت جمشید نگاشته اند و نمودارهایی از چگونگی تفکر و توصیف نویسندگان سلف را نسبت باین یادگارهای معظم تاریخی معلوم مینماید برای اطلاع بیشتر علاقه مندان بدینگونه آثار مذکور میدارد :

ابن بلخی که معاصر سلطان محمد سلجوقی (اواخر قرن پنجم هجری) بوده است در کتاب خود موسوم به فارسنامه راجع بتخت جمشید چنین مینویسد :

«چون پادشاهی جهان بجمشید رسید ... سرائی کرد آنجا در پایان کوهی که در همه جهان مانند آن نبودست و صفت این سرای آن است کی در پایان کوه دگّه ساخته است از سنک خارا سیاه رنگ و این دگّه چهار سواست یک جانب در کوه پیوسته است و سه جانب در صحراست و ارتفاع این دگّه مقدار سی گز همانا باشد و از پیش روی دو نردبان بر آن ساخته است که سواران بر آن اسان روند و بر سر آن دگّه ستونها از سنک خارا سپید بخرط کرده چنانک از چوب مانند آن بکنده گری و نقاشی نتوان کرد و سخت بلند است آن ستونها . هر ستونی بر شکل دیگر و نقش دیگر و از جمله آن دو ستون کی در پیش در گاه بودست مربع است و از سنک سپید کردست مانند رخام و در همه پارس از آن سنگ هیچ جای نیست و کس نداند که از کجا آورده اند و جراحت را نیک باشد چنانک پاره ها از آن

بر میدارند و چون کسی را زخمی آید آن را بسوهان بزنند و بر جراحت کنند در حال بیندد و عجب در آن است تا آن سنگ را چگونه از جای توان آورد کی هر ستونی را فزون از سی گز کرد بر گز دست در طول چهل گز زیادت چنانک از دو پاره و یاسه پاره سنگ در هم ساخته و پس بصورت براق بر آورده صورت براق چنین کردست کی رویش بروی آدمیان ماند با ریش و جعد و تاج بر سر نهاده و اندام و چهار دست و پای او همچنان گاو و دنبال او همچون دنب گاو - و پس بر سر این همه ستونها بناها کرده بودست و اثر آن بناها نماند است - اما کودهای گل بر جای است و مردم روند و آن گل کنند و شویند و در میان آن توتیای هندی یابند - کی داروی چشم را شاید - و کس نداند کی آن چگونه در میان گل آمیخته شدست و هر کجا صورت جمشید بکنده گری کرده اند مردی بودست قوی کشیده ریش و نیکو روی و جعد موی - و در بعضی جایها صورت او گرد است و چنانست کی روی در آفتاب دارد و بیک دست عصائی گرفته است و بیک دست مجمره دارد و بخور میسوزد و آفتاب را میپرسند و بر بعضی جایها صورت او کرده است کی بدست چپ کردن شیری یا سرگوری یا سرون کر گدنی بدست گرفتهست و بدست راست خنجری کشیده و در اشکم آن شیر یا کر گدن زده - و در آن کوه گر ماده کنده است در سنگ خارا با حوضها و پیوسته گرم باشد - و آبی گرم از دیوار و سقف آن میزاید و این دلیل آن است بر آنک چشمه گاه گو گرد بودست - و بر سر کوه دخمه های عظیم کرده است و عوام آن را زندان باد میخوانند و این ناحیت بعضی در میان استخر محلها و شهر بوده او بیشترین بستانها و سرای جمشید بودست . (۱)

حمد الله مستوفی در کتاب نزهت القلوب (که در نیمه اول قرن هشتم هجری تألیف نموده است) در مقاله سوم (۲) ضمن شرحی که در باب «اصطخر» نگاشته قسمتهائی از نوشته ابن بلخی را با تغییر جزئی عینا نقل نموده است .

در کتاب عجایب نامه که از طرف مؤلف آن بنام طغرل بن ارسلان بن طغرل

(۱) نقل از کتاب پارسی نغز گرد آورده جناب آقای علی اصغر حکمت چاپ طهران ۱۳۳۰

سلجوقی (۵۷۱ - ۵۹۰ هجری) نگاشته شده آثار پاسارگاد و تخت جمشید از جمله کارهایی بشمار رفته است که دیو و پری آنرا ساخته اند و بیانی شیرین در توصیف این آثار نموده است آنجا که مینویسد :

« بدان که کار دیو و جنّ دروغ نباشد و کسی که دیده باشد ولایت فارس و تاج گاه سلیمان علیه السلام بداند که من مخاریب و تمائیل و جفان کالجواب از عمل دیو است و جایی که قصر جمشید گویند هزار استون است نهاده از مراحلها بینند هر يك چهل و هشت آرش بالای آن و ستبری هر يك چهار مرد را دست پیرامون آن در نیاید و در وسع بنی آدم نیاید که آنرا نصب کند و از آن عهد بسی دعوی کردند که بجرّ الثقیل مثل آن کنند نتوانستند کردن . پس معلوم شد که آن نه بقوّه شیاطین کرده اند و درین بقعه سرای کرده است از سنگ سیاه کرده و صورتهای سنگین از دیلمان و غلامان و مویهای دیلمان جعد و زلفهای ترکان که صفت آن نتوان کردن و تانبینندشگفتی آن معلوم نشود که سنگها برهم نهاده اند هر يك ده هزار من و میان دو سنگ موی در نرود و برین تاج دو گاو کرده اند سنبها از آن گاو و ریشها از آن آدمی دراز دوازده آرش طول و عرض آن و وزن آن خدای داند یکی برین گوشه و یکی بر دیگر بر گوشه . مقصود از این آنست که درین عهد آدمی مثل آن نتوان کردن . اگر گویند که دیو و پری کرده است عقل آنرا قبول کند » (۱)

نمونه‌ای از خط میخی پارسی باستانی در تخت جمشید مشتمل بر چند سطر ابتدای لوحه دوم نبشته بزرگ دیوار جنوبی صفه بنام داریوش اول باقرائت و تلفظ و ترجمه آن ضمن تصاویر آخر کتاب (ش - ۸۲) برای ملاحظه و اطلاع

(۱) نقل از مجله راهنمای کتاب - شماره اول - سال سوم - اردیبهشت ۱۳۳۹ - صفحه ۳۰ مقاله آقای محمد تقی دانش پژوه در باره کتاب عجایب نامه - نام مؤلف کتاب در مقاله مزبور نقل از کتب مختلف قدیم بچند صورت نقل گردیده است و علاقه‌مندان باطلاعات بیشتر در این قسمت ممکن است بان مقاله مراجعه فرمایند .

خوانندگان علاقه‌مند نموده شده است .

آثار تخت جمشید در تاریخ ۲۴ شهریور ماه ۱۳۱۰ ذیل شماره ۲۰ در فهرست آثار ملی ایران ثبت رسیده است.

اینک بمعرفی اجمالی آثار دیگر جلگه مرودشت میپردازد :

۴ - نقش رجب

در سه کیلو متری شمال تخت جمشید جانب راست جاده شوسه که بسوی اصفهان می‌رود فضای کوچک عقب رفتگی در کوهستان وجود دارد و نقوشی از اردشیر بابکان و شاپور اول در آنجا حجاری کرده‌اند . این محل را نقش رجب می‌خوانند و علت این نام جز شهرت محلی عجالتاً دلیلی ندارد . مرحوم فرصت‌الدوله در کتاب آثار عجم نوشته است که آنرا نقش قهرمان هم می‌خوانند . آثار نقش رجب شامل سه نقش برجسته است : سمت روبرو نقش برجسته اردشیر بابکان را نشان می‌دهد که شعار سلطنت را از مظهر اهورا مزدا می‌گیرد؛ در وسط آنها نقش دو طفل دیده می‌شود که یکی ظاهراً ولیعهد و دیگری حامل گرز شهریاری است . پشت سر اهورا مزدا نقش دو بانو در حال احترام نموده شده، پشت سر اردشیر خواجه سرائی مگس پیران بدست دارد و شخصیت عالیقدرتر بحال کرنش ایستاده است؛ کمی عقب تر خارج از هشت نقش مزبور تصویر کر تیر موبد معروف و مقتدر دوران شاهنشاهان اول ساسانی بحال احترام با نبشته مفصل پهلوی بنظر میرسد؛ نبشته پهلوی آسیب دیده ای هم در نزدیک نقش اردشیر نقر نموده اند که مضمون ترجمه قسمت خوانای آن جمله زیر است :

« آئین زردشت ازین رفته بود من که شاهنشاهم آرا از نو برقرار نمودم.»

دو نقش برجسته دیگر تصویر شاپور اول فرزند اردشیر بابکان را مینماید : نقش جانب راست مظهر اهورا مزدا را سوار بر اسب نشان می‌دهد که شعار شهریاری را به شاپور در حال سواری بر اسب می‌بخشد (ش ۸۳) . در نقش جانب چپ شاپور سوار بر اسب است و نه نفر از بزرگان کشور پشت سر وی ایستاده‌اند و علامت خاندانهای

بزرگ و اسپهبدان بر کلاه‌های چند نفرشان نمودار میباشد. آثار نقش رجب در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۱۰ ذیل شماره ۲۲ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

۴- تخت گوهر یا تخت رستم

نزدیکی نقش رجب داخل جلگه کنار رودخانه پلوار آثاری نظیر قسمت پائین آرامگاه کورش مرگب از تخته سنگهای منظم بصورت ناتمام وجود دارد. دانشمند فقید پرفسور هرتسفلد در سال ۱۳۱۱ با وسایل میکانیکی سنگهای آنرا برای تجسس سنگ نبشته یا اسناد تاریخی دیگری در هم ریخت و هیچگونه نتیجه هم از این اقدام بيمورد بدست نیامد.

۵- نقش رستم

چون از راه فرعی محاذی نقش رجب بسمت جلگه پیش روند و از رودخانه پلوار بگذرند پس از پیچ و خمهای چندی راه فرعی مزبور بسمت شمال غربی و بجانب انتهای کوهستان حاجی آباد پیش میرود و بمسافت چهار کیلومتر بکوه حاجی آباد میرسد. در این مکان آثار تاریخی بس مهمی از عهد ایلام و شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی وجود دارد و بمناسبت بلندی و شگرفی آثار و نقوش آن بنام نقش رستم خوانده میشود (۱). محل مزبور در کوه حاجی آباد پیش از دوران هخامنشی مکانی متبرک بوده نقش بر جسته مذهبی عهد عیلام که ذکر آن بعداً خواهد آمد از لحاظ جنبه مذهبی آنجا احداث گردیده بود. هنگامیکه بمحوطه نقش رستم میرسند نقوش برجسته عهد ساسانیان در قسمت یابن کوه و آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی بر بالای کوه و بنای سنگی چهار گوش بسیار موزون و استواری بر جانب راست جلب توجه مینماید. بنای مزبور بنام کعبه زردشت

(۱) در سفرنامه ولاندن مایران (۱۸۴۰-۱۸۴۱ میلادی مطابق ۱۲۵۶-۱۲۵۷ هجری قمری) ترجمه حسین نور صادقی - چاپ طهران ۱۳۲۶ - صفحه ۲۳۲ - اشاره شده است که محل نقش رستم سابقاً قبرستان کبرها نامیده میشد و بعداً نام آن به نقش رستم تغییر یافته است.

خوانده میشود و از مهمترین آثار منحصر بفرد عهد هخامنشی بشمار میرود که از آسیب مردم جاهل هم بدور نمانده است. دقت و استادی که در جزم کردن و تراش منظم تخته سنگهای بزرگ سفید و تناسب شگرف این بنای مهم بکار رفته است از مهارت استادان عهد هخامنشی حکایت میکند (ش - ۸۴). بنای کعبه زردشت بعقیده جمعی از باستانشناسان جهت آرامگاه ساخته شده است و جمعی دیگر آنرا محل حفظ آتش مقدس میشناسند و نظریات دیگری هم در باره آن وجود دارد که ذکر آنها در این مختصر مورد پیدانمیکند. در زمان شاپور اول نوشته‌هایی بخطوط پهلوی و یونانی بر پائین دیوارهای کعبه زرتشت نقر کرده در آنها از پیروزیهای این شهریار و مجاهدتهای او و کُر تیر موبد معروف دوران وی در خاموش کردن نهضت‌های مذهبی مخالف آئین زردشت صحبت رفته است و نام کعبه زردشت در نوشته‌های مزبور بن خانه آمده است که بگفته بر فسورهنینگ^(۱) مقصود از آن محل اسناد و نوشته‌های مذهبی و نسخه اوستای مقدس بوده است^(۲) و البته این امر مانع نخواهد بود که بنای نامبرده در عهد هخامنشی بنا بر اعتقاد عده‌ای از دانشمندان جهت آرامگاه ساخته شده باشد.

چهار آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی که بر بالای کوه دیده میشود بترتیب از راست بچپ منسوب یا متعلق به خشایارشا و داریوش کبیر و اردشیر اول و داریوش دوم میباشد.

آرامگاه خشایارشا رو بجنوب غربی قرار دارد و از سایر آرامگاهها بلندتر و محفوظتر است. آرامگاه داریوش کبیر (ش - ۸۵) دارای نبشته‌های مفصل میخی مشتمل بر نیایش اهورامزدا و مضامین بسیار عمیق روحانی و معنوی بوده داریوش کبیر معتقدات دینی و اندرزهای گرانبها و نام کشور های تابع خود را در آن بیان داشته از خدای متعال برای کشور و ملت خود نیکوئی و راستی و برکت خواسته است. درون آن جایگاه نه جسد را بوضعی بسیار منظم و دقیق در سنگ کوه تراشیده‌اند و بیرون آن مانند تمام آرامگاههای دیگر صورت شاه را در حال نباش

(۱) Prof. W. B. Henning

(۲) مجلد چهارم گزارشهای باستان‌شناسی - چاپ شیراز ۱۳۳۸ ص ۱۸۳

بر فراز تخت شاهی نشان میدهد و نمایندگان ملت‌های تابع ایران تخت را بر بالای دست نگاهداشته‌اند و خاصان و نزدیکان شاهنشاه در پشت سر وی یا کنار تخت قرار دارند (ش-۸۶) و روی او آتش مقدس و فروهر جلوه‌گیری میکند. آرامگاه سوم منسوب بآردشیر اول و آرامگاه چهارم مربوط بداریوش دوم شناخته شده است.

نقوش برجسته پائین کوه نیز به ترتیب از راست بچپ بدینقرار است :

نقش اول که در پائین کوه حجاری شده است تصویر نرسی (۲۹۵ تا ۳۰۴ میلادی) پسر شاپور اول را نشان میدهد که حلقه شهریاری را از مظهر اناهیتا (ناهید) میگیرد. در این حجاری طرز لباس و تاج و موی سر و زینتهای شاهنشاه و نواری که به میچهای پامیستند تاهنگام راه رفتن کوتاهی و سنگینی گامها بهتر وقار شاهنشاه را بنماید شایسته توجه مخصوص است. مظهر ناهید بصورت بانوئی موقر حلقه پادشاهی را به نرسی میدهد. بین آن دو نفر طفلی ایستاده است که تصور میرود هر مز دوم ولیعهد باشد و پشت سر نرسی ظاهراً وزیر وی با تصویر ناتمام یکی از بزرگان مشاهده میگردد (ش-۸۷).

نقش دوم - این حجاری در زیر آرامگاه داریوش بزرگ قرار دارد و مشتمل بر دو مجلس است که بوسیله خط نسبتاً باریکی از یکدیگر جدا میباشد هر دو مجلس شبیه بهم بوده تصویر بالائی بهرام دوم (۲۷۶ تا ۲۹۳ میلادی) را در جنگ با دشمنش نشان میدهد (ش-۸۸).

نقش سوم - بزرگترین و مجللترین حجاری عهد ساسانی در نقش رستم مشتمل بر صحنه پیروزی شاپور اول (۲۴۲ تا ۲۷۱ میلادی) بر والرین^(۱) امپراطور روم (ش-۸۹). در این حجاری شاپور اول با کمال حشمت بر اسب نشسته والرین در مقابل او زانوی تسلیم بر زمین زده است. یکنفر رومی هم که تصور میرود سیر یادیس^(۲) یا کردیاس رقیب والرین باشد جلوا سب ایستاده شاهنشاه ایران دست بسوی او دراز کرده ظاهراً حلقه فرمانروائی کشور روم شرقی را بوی میسپارد. پشت سر شاپور نبشته بزرگ

بخط پهلوی و تصویر کر تیر هوید بزرگک ونیرومند دوران وی دیده میشود. نبشته مزبور هم مانند نبشته کعبه زرتشت از نام و نشان و نیای شاپور و مجاهدتهای او در راه استحکام مبانی آئین زرتشت حکایت مینماید.

نقش چهارم - این نقش پیروزی هر مزدوم (۳۰۲ تا - ۳۱۰ میلادی) شهریار ساسانی را نشان میدهد که دشمن خود را با اسبوی روی هم غلطانیده است (ش-۹۰). بالای این نقش آثار مجلس حجاری دیگری دیده میشود که کاملاً فرسوده شده تقریباً تمام آن از میان رفته است. تنها طرح سرو تارک پادشاه در وسط آن تا حدی نمایان مانده است و از آنچه باقی است بخوبی میتوان احتمال داد که نقش برجسته شاپور دوم یعنی شاپور ذوالاکتاف (۳۱۰ تا ۳۷۹ میلادی) باشد و چیز دیگری از موضوع حجاری و تعداد اشخاص آن اساساً معلوم نیست (ش-۹۱).

نقش پنجم - این نقش شبیه دو نقش پیروزی بهرام دوم است که ذکر آن گذشت. بعقیده برخی دانشمندان در این مجلس نیز صحنه پیروزی بهرام دوم (۲۷۶ تا ۲۹۳ میلادی) نموده شده دشمن شاه نیزه اش شکسته و اسبش از پشت بر زمین فرونشسته است. پشت سر شاه برچم جالب توجهی را حجاری نموده اند.

نقش ششم - این نقش اهمیت مخصوص و منحصر بفردی دارد - بطوریکه در آغاز شرح نقش رستم اشاره نمود در دوران عیلامیان یعنی هزاره دوم پیش از میلاد نقش برجسته مذهبی در آنجا حجاری کرده بودند - نقش برجسته مزبور در همین محلی بوده است که تصویر بهرام دوم شاهنشاه ساسانی با خاصان و نزدیکانش را نیز حجاری کرده اند (ش-۹۲) - در سمت راست مجلس حجاری بهرام دوم بیرون از مجلس مزبور نقش یکنفر تمام قد ایستاده و سمت چپ خارج از مجلس مزبور حجاری يك سرو صورت دیده میشود که هر دوی آنها باقی مانده دو انتهای صحنه مذهبی عهد عیلام میباشد - نقش تمام قد بهرام دوم در وسط و صورت ملکه و ولیعهد و بزرگان کشور به هیئت نیم تنه در دو طرف آن حجاری گردیده و بر روی قسمت صاف سنگ هنگامیکه سایه روشن آفتاب مساعدت کند آثار دیگری هم از قسمت اصلی حجاری دوران عیلام بطور محو نمایان میشود و تا حد زیادی شبیه نقش عیلامی

کورانگون در نزدیکی فهلیان واقع در خاک ممسنی بوده است که در جای خود ذکر آن خواهد آمد .

نقش هفتم - آخرین نقش از لحاظ ترتیب این کتاب و نخستین نقش ساسانی که در موقع رسیدن به نقش رستم مشاهده میشود مجلس حجّاری اردشیر بابکان (۲۲۶ تا ۲۴۲ میلادی) است که حلقه شهر یاری را از مظهر اهورا مزدا میگیرد . اردشیر بر جانب چپ و اهورا مزدا بر جانب راست هر دو سوار بر اسب حجّاری شده‌اند (ش ۹۳) در زیر پاهای اسب اهورا مزدا شخصی بر خاک افتاده است که موهایش را بشکل مار نموده‌اند و مظهر اهریمن است - زیر پای اسب اردشیر هم تصویر شخصی است که برخی آنرا نقش اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی و بعضی آنرا یکی از مدعیان سلطنت اردشیر میدانند .

علاوه بر تمام آنچه گذشت در محل تاریخی نقش رستم آثاری مکتوم در خاک یا احیاناً در پائین کوه پوشیده از دیدار ساده بینندگان وجود دارد که کشف و توضیح آنها نیازمند کاوشهای علمی و بررسیهای دقیق بوده عجبالتاً در این مختصر بحث درباره آنها مورد پیدا نمی کند .



بفاصله کمی از محوطه نقش رستم در سوی دیگر کوه حاجی آباد چون رو بشمال روند دو برج سنگی کوچک متعلق بعهد هخامنشی دیده میشود که آنها را از سنگ کوه تراشیده‌اند. بر بالای این دو برج گودالهایی است که محل آتش بوده است و بدین قرار معلوم میگردد آتشگده دایره و وسیعی از عهد هخامنشی در مجاورت مکان متبرک آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی وجود داشته است که آتشدانهای آن مشهود میباشد و در نقاط بالاتر کوهستان مجاور آنها نیز گودالهای دیگر آتش در ارتفاعات مختلف موجود است . بمسافت مختصری بالاتر از این محل در پائین صخره کوهستان حفره‌هایی که استودانهای عهد ساسانی است و استخوانهای مردگان را در آن میگذارند وجود دارد و مردم دهات مجاور این محل اخیراً بنام شاه اسمعیل میخوانند - بمسافت بیست کیلومتر بالاتر از این محل در کوه شمالی آبادی گرم آباد

نیز ۴۵ عدد استودان وجود دارد که ۱۹ عدد آن بالای کوه و ۲۶ عدد بقیه دریائین کوهستان واقعست - آثار نقش رستم در تاریخ ۲۴ شهر یورماه ۱۳۱۰ ذیل شماره ۲۱ در فهرست آثار ملی ایران ثبت رسیده است.

۶- آتشکده و نوشته‌های پهلوی حاجی آباد

چون از محوطه نقش رستم بسمت دیگر پیرون روند و جاژه‌ای را که در دامنه کوه بجانب مشرق ادامه دارد پیمایند پس از طی قریب دو کیلومتر در فاصله کوتاهی بر جانب چپ جاژه تخته سنگی دیده میشود که از سنگ طبیعی کوه تراشیده و در آورده‌اند و طول آن قریب ۵ متر و پهنا و بلندی آن کمی بیش از سه متر است و بالای آن گودال جای آتش را کنده‌اند - این آتشدان از عهد هخامنشی بنظر میرسد و در حول و حوش آن آتشدانهای کوتاهتر و بقایای آتشکده آترمان وجود دارد . دورتر از این محل در مسافت قریب پنج کیلومتری مشرق نقش رستم بمحاذات ویرانه‌های استخر میرسند - در این محل در داخل غاری از کوهستان که بنام مغاره شیخ علی خوانده میشود درون دو طاقچه نبشته‌های پهلوی وجود دارد که بعادت روشن و خوانا بودن آنها نخستین خطوط پهلوی است که دانشمندان بخواندن آنها توفیق یافته‌اند و مشتمل بر نام و عنوان ۹ نیای شاپور اول و شرح هنر نمائی این شهریار در تیر اندازی او است که در حضور بزرگان کشور تیر را بسوی دیگر قلّه کوهسار پرتاب نموده است . از گوشه غار مزبور راه باریک و دشواری بیالای تنگنای کوه میرود و بمحوطه کوچکی میرسد که درخت بیدی سایه افکنده مزار عارفی بنام شیخ علی در آنجا وجود دارد . چون این آثار نزدیک دهکده حاجی آباد که بر روی قسمتی از ویرانه‌های استخر بنا شده بود واقع است لذا بنام آثار تاریخی مغاره حاجی آباد نیز خوانده میشود - آثار مزبور در تاریخ ۱۸ تیر ماه ۱۳۱۱ ذیل شماره ۱۸۳ در فهرست آثار ملی ایران ثبت رسیده است .

در نقاط مختلف دیگر کوه رحمت و کوه‌های نزدیک آن استودانهای عهد ساسانی و در برخی موارد از عهد هخامنشی موجود است و همچنین در بعضی نقاط بر فراز

کوهسارهای نامبرده حفره‌هائی دیده میشود که درازمنه‌پیش از اسلام محلّ افروختن آتش و مربوط بمراسم مذهبی بوده است. برای نمونه اینگونه آثار علاوه بر محلّ موسوم به شاه اسمعیل و استودانهای واقع در کوهسار شمال گرم آباد که ذکر آنها گذشت محلّ دیگری در کوهستان نقش رستم وجود دارد که حفره‌های آتشدان در آنجا است و بنام پوزه آب بخشان خوانده میشود و همچنین استودانهای عهد هخامنشی بنام آخور رستم در کوه رحمت بین تخت جمشید و خیر آباد (۱۴ کیلو متری جنوب تخت جمشید) و استودان نزدیک آبادی فلانک را که بنام کوه ایوب خوانده میشود میتوان نام برد و نظائر آنها در حول و حوش کوه مزبور وجود دارد که توضیح درباره آنها در این کتاب مختصر مورد پیدا نمیکند.

۷- قدمگاه

آخرین اثر تاریخی پیش از اسلام در کوه رحمت موسوم به قدمگاه است که در منتهای قسمت جنوب کوه مزبور در شمال آبادی موسوم به چاشت خوار واقع میباشد و مشتمل بر صّفه دو اشکوبه است که در دل کوه تراشیده اند (ش - ۹۴) درازای هر دو صّفه ۲۰/۳ متر بوده صّفه پائین در ارتفاع ۳۰/۳ متر از کف جلگه به پهنا یا عمق ۱۳ متر تراشیده شده است و صّفه دوم در ارتفاع ۴/۲۵ متر نسبت بصّفه اولی و به پهنا یا عمق ۱۵/۲۰ متر ایجاد گردیده است. در هر یک از دو جانب بالای صّفه پائینی پلکانی به پهنا ۲/۲۰ متر مشتمل بر ۱۷ پله (بلندی هر پله ۲۰ سانتیمتر و پهنا ۴۲ سانتیمتر است) تراشیده اند که بوسیله آنها از صّفه اولی به صّفه بالائی میرفته اند. کلیه بدنه های این صّفه ها یعنی دیوار بین کف زمین و صّفه اولی و بدنه های سه طرف صّفه اولی و همچنین بدنه های طرفین صّفه بالائی کاملاً قائم و صاف است و اثری در آنها احداث نموده اند. تنها در بدنه بزرگ صّفه بالائی که درازای آن همان درازای هر دو صّفه یعنی ۲۰/۳۰ متر و بلندی یا پهنا ۱۲/۲۵ متر میباشد دو ردیف طاقچه های سنگی هر ردیف مشتمل بر پنج طاقچه در سنگ تراشیده اند که قسمت اعظم آنها فرو ریخته مختصری از برخی از آنها نمودار است.

آقای دکتر و اندنبرگ^(۱) بلژیکی استاد باستانشناسی دانشگاه گاند^(۲) که از طرف اداره کل باستان شناسی ایران ضمن تجسسات و بررسیهای علمی خود در بهار و تابستان ۱۳۳۱ این محل را کشف نمود درباره چگونگی استفاده از آن چنین اظهار نظر کرده است که محل مزبور بعلمت نا تمام ماندن معلوم نیست بچه کار میخورده است و احتمال میدهد که یا محل آتشکده در هوای آزاد بوده قصد داشتند طاقچه ها را عمیق تر کنند که آتش را در آن نگهداری نمایند و یا اینکه طاقچه ها برای محل گذاردن استخوانهای مردگان آماده میشده است و حدس دوم را بیشتر مقرون بصواب میدانند و با توجه باین نکته که نگهداری آتش ارتباطی با تهیه طاقچه ندارد حدس اول بنظر صحیح نمیرسد و با احتمال نزدیک یقین محل قدمگاه برای انجام آئین مذهبی مربوط بمردگان ترتیب داده شده طاقچه ها نیز استودانهای منظمی از عهد هخامنشی بوده است.

بطوریکه ملاحظه میشود محل قدمگاه که اثر مذهبی عهد هخامنشی تشخیص داده شده است مانند بسیاری آثار مذهبی پیش از اسلام ایران بدلیل نامی که بر آن نهاده اند در دوران اسلامی هم دارای جنبه مذهبی بوده است و ذکر این نکته شایسته بنظر میرسد که نام کوه رحمت نیز خالی از جنبه دینی و تبرک نیست و در این مورد مناسب میداند عین نوشته آقای علی سامی رئیس بنگاه علمی تخت جمشید را در اینجا نقل نماید :

« کوهی که قصر معظم تخت جمشید در دامنه آن قرار گرفته و در هر صبحگاهان خورشید از آن سر بر میآورد بکوه رحمت معروفست و نویسندہ نخستین بار نام این کوه را در کتاب شیرازنامه ابن ابی الخیر زر کوب شیرازی که در قرن هشتم هجری برشته تحریر در آمده در صفحه ۱۲۳ دیدم که ضمن ذکر او تاد و نساک در شرح حال قطب الدین کمپری مینویسد: در کوه رحمت که قرب قصبه فاروق است معتکف بوده و در اینجا اشتباهی کرده که کوه رحمت را نزدیک قصبه فاروق نوشته در حالی که فاصله این دو محل زیاد و اقلابست کیلو متر مسافت دارد. علامه فقید

مرحوم قزوینی و دانشمند محترم آقای عباس اقبال ذیل صفحہ ۳۷۱ شد الا زار مینویسند که کوه رحمت ترجمه تحت اللفظی کوه مهر یا کمر می باشد. (۱)

هم اکنون نیز زیارتگاه بسیار مصفا و روحانی بر فراز محل بلندی در دامنه شرقی کوه رحمت بمسافت قریب نوزده کیلومتری جنوب تخت جمشید واقعست که بنام سلطان ولایت خوانده میشود و بعقیده مردم برادر امام هشتم (ع) در آنجا مدفون است - در این محل چشمه آبی وجود دارد که به استخری میریزد و بمصرف مشروب شدن باغیهای بسیار معدود میرسد و روزهای ۲۱ رمضان و ۲۸ صفر که مصادف با شهادت مولای متقیان حضرت امیر المؤمنین علی (ع) و فرزندش حضرت امام حسن مجتبی (ع) است مردم مرودشت بیشتر باین زیارتگاه روی می آورند (۲) و در این نقطه کوهسار تاریخی و متبرک رحمت عرض راز و نیاز میکنند.

بنای بقعه منحصر بیک اطاق با سنگ شالوده و طاق آجری است و هیچگونه نوشته و اثر هنری ندارد لکن درختان سبز و منظر جان پرور آن نمودار وجود نیایشگاهی بامعنی و حقیقت در آنجا است

۸ - آثار پیش از تاریخ جلگه مرودشت

کاوشهای علمی و گمانه‌هایی که در تپه‌های مختلف جلگه مرودشت انجام گرفته است بخوبی معلوم میدارد که هزاران سال پیش از آنکه داریوش کبیر تپه سنگی را بردمان کوه رحمت جهت احداث کاخهای معظم خود انتخاب نماید اقوام متمدنی در دشت وسیع مزبور میزبسته‌اند و ظروف سفالی منقوش یا ساده و اسباب و وسایل زندگی مختلف از خود گذارده‌اند - نخستین بار از طرف هیئت علمی بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو بریاست دانشمند فقید بر فسور هر تسفلد (۳) توسط

(۱) - نقل از مقاله آقای علی سامی تحت عنوان کاج آبادانا در مجله اطلاعات ماهانه شماره ۶۱

فروردین ۱۳۳۲

(۲) اطلاعات مربوط به بقعه سلطان ولایت توسط آقای علی سامی تهیه و با اختیار اینجانب گذارده

شده است و بدینوسیله از مساعدتها و همکاریهای مفیدشان بکار دیگر اطهار سپاسگزاری مینماید

(۳) Prof. E. Herzfeld.

دکتر لانگسدورف (۱) و همسرش در سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ در تل باکون دو کیلومتری جنوب غربی تخت جمشید کاوش علمی صورت گرفت و ظروف سفالی منقوش بسیار جالب توجه مر بوط به حدود ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد بدست آمد (ش-۹۵). پس از آن آقای محمود راد مدیر بنگاه علمی تخت جمشید در سال ۱۳۲۰ شمسی در تپه بزرگ معروف به تل شقا که بمسافت ۱۷ کیلومتری تخت جمشید در جانب جنوب شرقی آبادی گشک واقعست کاوش علمی بعمل آورد و ظروف سفالی با نقوش رنگین شطرنجی و پرندگان (ش-۹۶) و همچنین برخی اشیاء مسی بدست آمد که مر بوط به هزاره سوم پیش از میلاد شناخته شد، تل شقا از نظر مساحت بزرگترین تپه ماقبل تاریخی مرودشت بوده قریب ۲۵۰ متر طول و ۲۱۰ متر پهناى آنست

بر اثر کاوش تل شقا پس از چند سال آقای دکتر واندنبرگ (۲) دانشمند بلژیکی مهمان دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۰ با موافقت و همکاری باستان شناسی و بنگاه علمی تخت جمشید در تپه مزبور کاوش علمی مجددی بعمل آورد و ضمناً در تپه های مختلف دیگر نیز بانجام کاوشها و گمانه های علمی مبادرت ورزید. در سال ۱۳۳۸ هم هیئت باستان شناسان ژاپنی در تپه های مجاور دهکده خیر آباد کاوشهای علمی دقیق انجام دادند. در اینجا نام و اندازه و موقعیت تپه های ماقبل تاریخی مرودشت را که بر اثر کاوشها و تجسسات مختلف مزبور تا کنون شناخته شده است به ترتیب اهمیت آنها مذکور میدارد:

تل باکون - مشتمل بر دو تپه مجاور یکدیگر با ارتفاع قریب ۶ متریکی بوسعت ۲۷۰۰۰ و دیگری قریب ۲۰۰۰۰ متر مربع در دو کیلومتری جنوب غربی تخت جمشید (این دو تپه در تاریخ ۱۸ تیر ماه ۱۳۱۱ ذیل شماره ۱۸۹ در فهرست آثار ملی ایران ثبت رسیده است)

تل شقا - بابعاد تقریبی ۲۱۰ × ۲۵۰ متر و بلندی ۹ متر در جنوب شرقی آبادی گشک ۱۷ کیلومتری جنوب غربی تخت جمشید

Dr. A. Langsdorff (۱)

Dr. D. L. Vander Berghe (۲)

تل جری الف - بابعاد ۹۷×۹۴ و بلندی ۵ متر نزدیک قریه خیر آباد بمسافت ۱۶ کیلومتری جنوب تخت جمشید

تل جری ب - بابعاد ۹۴×۷۳ متر و بلندی $۱/۵$ متر نزدیک قریه خیر آباد بمسافت ۱۶ کیلومتری جنوب تخت جمشید

تل هادی - بابعاد ۶۴×۶۷ متر و بلندی ۳ متر در جنوب شرقی قریه مقصود آباد

تپه موشکی - بابعاد ۵۶×۵۸ متر و بلندی ۱ متر در مغرب جاژه خیر آباد وعز آباد

تل گپ تاج آباد - بابعاد ۱۲۰×۴۰ و بلندی قریب ۴ متر در مغرب دهکده تاج آباد

تل رو باهی - تقریباً محاذی با سطح جلگه و نزدیک تل هادی

تل گرگی - بین تخت جمشید و شمس آباد

تل گپ کناره - بابعاد ۶۵×۸۵ و بلندی ۴ متر نزدیک آبادی کناره . این تپه

آثار اسلامی هم دارد

تل چهل برجی - در مغرب جاژه رجا آباد و بند امیر

تل سبز - در مشرق جاژه مرودشت و پل خان

تپه های دیگر هم هست که با کاوشهای بعدی اطلاع روشن در باره آنها بدست

خواهد آمد و ذکر آنها در حال حاضر مورد پیدا نمیکند

۹- آثار تاریخی ادوار اسلامی جلگه مرودشت

در جلگه مرودشت آثار برجسته ای هم از دوران اسلامی باقی است که مهمترین

آنها بوسیله امیر عضدالدوله دیلمی (۳۵۶ تا ۳۷۲ هجری) ایجاد گردیده است. عمده

آثار مزبور بدینقرار میباشد :

قلعه استخر

در انتهای شمال غربی جلگه مرودشت سه کوه منفرد و مجزا از

یکدیگر در وسط صحرا بدنبال یکدیگر واقع گردیده که نام آنها قلعه شکسته

واشگون و استخر است

بر بالای کوه سوّم قلعه معروف استخر از طرف عضد الدوله دیلمی ایجاد گردیده استخر بزرگ آب در محل مناسب آن ترتیب داده شده بود و اکنون درخت سرو چندین صد ساله در کنار بقایای استخر در میان ویرانه‌های ابنیه سنگی قلعه پایدار است. برای رفتن بدانجا باید دنباله راه فرعی را که از جانب مغرب نقش رستم رو بشمال غربی امتداد دارد پیمود. پس از گذشتن از آبادیهای سارویه و گرم آباد در کنار قریه کوچکی که بنی یگه نام دارد به سمت چپ متوجه گشته بجانب کوهسار میروند و براهنمائی افرادی از قریه مزبور براه پیمائی تقریباً دو ساعت در کوهستان بویرانه‌های این قلعه شگرف میرسند

بند امیر

در جانب جنوب شرقی مرودشت تقریباً در انتهای دیگر این جلگه پهناور بر روی رود کربند محکمی که قسمت بالان آن پل است بنام بند امیر وجود دارد که آنهم از آثار عضد الدوله دیلمی و از مهمترین ابنیه قرون اول اسلام در ایران بشمار میرود (ش ۹۷) و بر اثر آن آبیاری و انشعاب نهرهایی که آبادیهای دور و نزدیک را مشروب مینماید انجام میگیرد. در کتاب آثار تاریخی مرودشت تألیف آقای علی سامی (صفحه ۱۹۰) تاریخ ساختمان بند امیر سال ۳۶۵ هجری ذکر شده است

پل خان

در انتهای جنوب غربی جلگه مرودشت در محل باریکی که رود کرباز کنار کوهستان میگذرد پل عظیمی بنام پل خان وجود دارد که بو سیله امامقلینخان فرزند الله وردیخان فرمانفرمای معروف فارس و سردار مشهور زمان شاه عباس کبیر بنا شده است. امامقلینخان در دوران فرمانفرمائی پدرش حکومت لارستان را داشت و پس از مرگ پدر از طرف شاه عباس به فرمانفرمائی فارس منصوب گردید و پل خان یکی از آثار دوران فرمانفرمائی او (۱۲۱ تا ۱۴۳ هجری) است علاوه بر سه بنای فوق تپه‌های متعددی هم در جلگه مرودشت وجود دارد که آثار دوره اسلامی را در بردارد و ذکر آنها بیرون از حوصله این کتاب است.

بین پل خان و شیراز قصبه زرقان و گردنه‌های آب باریک و باجگاه در مسیر قسمت آخر جاده اصفهان بشیراز قرار دارد . پیش از پایان بخشیدن باین فصل مناسب می‌بیند نام مهمترین منزلگاههای بین اصفهان و شیراز و مسافت بین آنها را نیز جهت اطلاع بیشتر خوانندگان کتاب مذکور دارد :

اصفهان - شهرضا	۸۱	کیلومتر
شهرضا - ایزدخواست	۶۰	«
ایزدخواست - آباد	۶۳	«
آباد - سورمق	۲۲	«
سورمق - ده‌بید	۶۲	«
ده‌بید - سعادت آباد	۷۸	« (راه فرعی که به پاساگارد می‌رود قریب ۱۰ کیلومتر پیش از رسیدن بسعادت آباد از طرف ده‌بید و بعد از گذشتن از قادر آباد است که بسمت راست در خیابان مشجری منشعب می‌گردد) .
سعادت آباد - سیوند	۲۳	«
سیوند - تخت جمشید	۳۰	«
تخت جمشید - شیراز	۵۷	«

مجموع مسافت اصفهان به شیراز ۴۷۸ کیلومتر

تذکار : در سطر ۲۳ صفحه مقابل (دوسطر بآخر صفحه مانده) ضمن ذکر سالهای فرمانروائی امامقلیخان در فارس رقم مات اشتباهاً بچاپ نرسیده است باعرض پوزش توضیح میدهد که ارقام صحیح سالهای مزبور ۱۰۲۱ تا ۱۰۴۳ میباشد .

ضمناً در مورد تل تیموران مذکور در صفحه ۱۶ توضیح میدهد که نام توابع ارسنجان اختصاصاً بچندآبادی اطلاق میگردد و علاوه بر راه مذکور در صفحه سابق الذکر از پشت کوه رحمت از کنار ده حسن آباد واقع در جلگه خفرك نیز بدانجا می‌روند .

فصل دوم = شیراز

قسمت اول - آثار تاریخی شهر شیراز

نام شیراز در الواح گلی که در تخت جمشید کشف شده است مذکور می باشد و معلوم می گردد در دوران هخامنشی یکی از کارگاه های وابسته به کارهای ساختمانی تخت جمشید در ناحیه شیراز واقع بوده است. در دوره ساسانیان هم از وجود یک آتشکده و یک قلعه در این محل ذکری نموده اند. شهر کنونی شیراز بنا به گفته مورخین و نویسندگان متعدد قدیم در سال ۷۴ هجری (۶۹۳ مسیحی) بوسیله محمد (برادر حجاج بن یوسف ثقفی) که آن زمان والی فارس بود بنا گشت و بتدریج رو با بادی رفته جایگزین شهر استخر گردید تا اینکه در سال ۴۳۶ هجری (۱۰:۶ میلادی) ابو کالنجار فرزند عضدالدوله شهر باستانی استخر را که قرنها مرکز سرزمین فارس و دارای بیش از ۱۵۰۰ سال تاریخ پر از حوادث و نشیب و فراز بود بکلی منهدم گردانید و مردم آنرا بشیراز کوچ داد.

قدیمترین قسمت شهر شیراز نواحی جنوب شرقی و مشرق آنست که بنای مسجد جامع هم در آن قسمت جای دارد و در ادوار بعد بتدریج قسمتهای دیگر از شمال و مغرب بر آن افزوده شده در عهد کریمخان زند (۱۱۷۹ تا ۱۱۹۳ هجری = ۱۷۶۵ تا ۱۷۷۹ میلادی) رونق و آبادی فراوان یافت و در دوران جدید هم مانند بسیاری شهرهای دیگر ایران از جانب مغرب توسعه روز افزون پیدا میکند.

مدخل شهر شیراز از جانب شمال یعنی از سوی اصفهان و طهران که این کتاب بر امتداد چنین خط سیری تنظیم گشته است در میان دو کوه قرار دارد و بنام تنگ الله اکبر خوانده میشود. مسافری که از جاده اصفهان میرسد پس از پیچ

و خمهای متعدد کوهسار یکباره دورنمای زیبای شیراز را از وسط تنگ الله اکبر مشاهده میکند و در مدخل شهر دروازه بزرگی بنام دروازه قرآن وجود دارد که بر فراز آن نسخه کلام الله درون اطاق و صندوقی واقع است و کلیه مسافرینی که از این راه بشیراز میآیند یا از آن بیرون میروند از زیر قرآن میگذرند.

بنای اصلی دروازه قرآن بنای سنگی قدیمی منسوب به عضدالدوله دیلمی بود (ش ۹۸) و نسخه قرآن خط ثلث عالی منسوب به ابراهیم سلطان (۱) فرزند شاهرخ تیموری در اطاق بالای آن قرار داشت. در سال ۱۳۱۵ شمسی بعنوان پهن کردن راه این بنای تاریخی را منهدم نمودند و چند سال بعد شادروان حسین ایگار بنای کنونی را کمی پائین تر از محل دروازه قرآن قدیم ساخت و با این اقدام پسندیده خود سنت خوب شهر شیراز را احیاء نمود (ش ۹۹).

برای معرفی آثار تاریخی شیراز ابتدا آنچه در دو جانب خیابان دروازه قرآن هست مذکور داشته سپس بابنیه و آثار دیگر این شهر تاریخی از شمال رو بجنوب میپردازد. در پایان نیز ابنیه دوره قاجاریه شیراز را بطور اجمال معرفی مینماید:

۱ - قبر خواجوی کرمانی و آثار مجاور آن

بر جانب غربی دروازه قرآن یعنی سمت راست آن بمسافت کمی بالاتر از دروازه قرآن در دامان کوه محوطه مصفائی است که درختان و حوض آبی دارد و قبر خواجوی کرمانی شاعر و عارف زمان سلطان ابوسعید فرزند الجایتو که نامش محمد بوده بسال ۷۵۳ هجری در گذشته است در آنجا واقع میباشد.

تزدیک آنجا طاقهائی در دل کوه ایجاد نموده اند و طاق بزرگی هم از آجر دیده میشود که قبر عمادالدین محمود وزیر شاه شجاع متوفی بسال ۸۳۸ هجری است و بنام مشرقی هم خوانده میشود و تصور میروود بعلت اینکه طاق مزبور رو

(۱) استاد جلال الدین همائی در یادداشتی که به نگارنده مرحمت کرده اند اشاره فرموده اند که قرآنهای دروازه قرآن شیراز بخط ابراهیم سلطان است که سالیان دراز در شیراز بوده آثار نیک از خود بر آنجا گذارده و شاگرد پیر محمد خوشنویس شیرازی بوده است.

بمشرق واقع گردیده است آنرا بدین نام خوانده‌اند.

در مجاورت همین محلّ نقش برجسته رستم پهلوان داستانی ایران را در زمان حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس و فرزند فتحعلیشاه بسال ۱۲۱۸ هجری حجاری نموده‌اند و تصویر شاهزاده مزبور در حال شکار و همچنین مجلس حجاری دیگر مشتمل بر صورت فتحعلیشاه و چند نفر از فرزندان او نیز در همانجا وجود دارد که همزمان با نقش اولی است. اراضی پائین دست این قسمت بنام مصلی خوانده می‌شود و ایوانی در آنجا بنام قربانگاه هست که ظاهر آن بسال ۱۲۹۵ هجری بوسیله مرحوم حاج معتمد الدوله فرهاد میرزا ساخته شده است و محرابی نیز دارد. در این ایوان هم در مواقع مصلی و عیدین باقامه نماز می‌پرداخته‌اند و هم در عید قربان و هنگام ورود فرمانفرمایان فارس (استانداران) مراسم قربانی صورت می‌گرفته است.

۴ - باباکوهی

در سراسر کوهستان شمال شیراز ابنیه متعلق به خانقاهها و عبادتگاهها و جایگاه ریاضت و مقابر مردان خدا باقی و مشهود است که آرامگاه خواجوی کرمانی و قبر مشرقی نیز در ردیف آنهاست و شرح آن گذشت و مهمترین اینگونه امکانه باز هم متدرّجاً آمد کور خواهد شد. از جمله کمی دورتر از قبر خواجویار تگاهی بنام باباکوهی وجود دارد که برای رسیدن بآن باید پائین تر از دروازه قرآن از خیابان خارج شد و بسمت راست رفت و در حدود دو کیلومتر راه سر بالائی را طی نمود و بمحوطه باباکوهی رسید که بواسطه همین ارتفاع مشرف بتمام شهر شیراز است. بنائی مشتمل بر چند اطاق و مهتابی هائی از آثار مؤید الدوله طهماسب میرزا نوه فتحعلیشاه در آنجا هست که در سال ۱۲۷۵ هجری ساخته شده بعداً هم مرتباً مرمت یافته است. بالاتر از آنها آرامگاه ابو عبدالله محمد نواده باباکویه از عرفا و شعرای شیراز است که در سال ۴۴۳ هجری درگذشت و در اشعار خود به باباکوهی تخصّص مینمود